



فهرست مطالب

۲	 مقدمه
۲	 مطلب دوم: تحلیلی از مبحث کذب
۲	 بیان چند نکته در ذیل مطلب دوم
۲	 نکته اول: زوایای انحراف در کذب
۲	 زاویه اول: کذب برخلاف نظام عالم هستی
۳	 زاویه دوم: کذب برخلاف نظام روحی و روانی انسان
۴	 زاویه سوم: کذب برخلاف نظام طبیعی اجتماعی
۴	 جمع بندی
۵	 زاویه چهارم: نظام گفتاری
۶	 تفاوت تحلیل با قاعده ملازمه
۶	 نکته دوم: آثار و ویژگیهای کذب
۶	 الف: آثار اخروی کذب؛
۶	 ب: آثار فردی و دنیوی کذب؛
۶	 ج: آثار اجتماعی کذب
۷	 جمع بندی
۷	 نکته سوم: علل و عوامل کذب
۸	 علت کذب در علم روان شناسی
۸	 مطلب سوم: ارتباط کذب با سایر گناهان
۹	 علیت و معلولیت کذب
۹	 مطلب چهارم: کذب، گناهی عقلایی
۹	 جمع بندی



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ادله‌ی روایی و اخبار وارده در باب کذب را در حدی که در وسایل و مستدرک آمده بود مرور کرده و عرض نمودیم آنچه در جلد ۶۹ بحار هم آمده نیز، تقریباً قریب به همین مضامین است. یک مقدار هم روایاتی است که در غرر آمده که البته بعضی از این روایات، مضامین دیگری دارد که بعد اشاره خواهم کرد. روایات عامه نیز تقریباً همین مضامین را دارد. فکر نمی‌کنم نکته جدیدی در روایات عامه باشد که قابل تأمل باشد. عرض کردیم شاید قریب صد روایت در باب کذب وجود داشته باشد. بعد مرور اخبار و احادیث وارده در باب کذب، دو سه مطلب در ذیل آن قرار شد عرض کنیم. یک مطلب را دیروز بیان کردیم که بیشتر جنبه فقهی و سندی داشت و مطلب مهمی هم بود. در این جلسه به بیان مطالب باقی مانده و نکات دیگری که در باب کذب مطرح می‌شود و نیز آثاری که برای آن وجود دارد، می‌پردازیم.

مطلب دوم؛ تحلیلی از مبحث کذب

مطلب دوم چندان بعد فقهی به آن معنا نداشته و بیشتر یک بعد معارفی دارد که در ذیل روایات عرض خواهیم کرد. آنچه به عنوان مطلب دوم بیان می‌شود و نکات موجود در آن - بر اساس آنچه در روایات شاهد آن هستیم - در حقیقت طبقه‌بندی و تجمیع و تحلیلی از مبحث کذب است.

بیان چند نکته در ذیل مطلب دوم

نکاتی در تحلیل مبحث کذب وجود دارد که عبارت‌اند از:

نکته اول: زوایای انحراف در کذب

آنچه از روایات استفاده می‌شود که مطابق با تحلیل دقیقی هم هست، این است که حداقل سه بعد، یا سه زاویه‌ی انحراف در بحث کذب وجود دارد.

زاویه اول: کذب برخلاف نظام عالم هستی

زاویه اول این است که کذب مطابق با یک حرکت ناهماهنگ و ناهمگن با نظام هستی و نظام عالم تکوین و نظام علّی و معلولی است که قبلاً به آن اشاره کردیم. کذب یک اقدام ناهماهنگ و غیرمنسجم با وضع طبیعی عالم و آن



بعد هستی شناختی عالم دارد. این یک بعد است که مرحوم علامه این مبحث را در سوره یوسف، ذیل آیه ۱۸؛ یعنی «وَ جَاؤْ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ»، در ضمن آن کذبی که برادران یوسف گفتند، بیان می‌کند و می‌فرماید که کذب به این شکل انحراف از وضع تکوینی و طبیعی عالم است و نوعی ناهمگونی با این نظام طبیعی است، به این دلیل که آن عالم یک عالم نظام‌وار و سیستماتیک و منسجم و محکوم قوانین علی و معلولی است و هیچ پدیده‌ای در این عالم و نظام هستی، امر مجزایی از سایر پدیده‌ها نبوده و بی‌ارتباط با سایر حوادث و وقایع و پدیده‌ها نمی‌باشد. هر اتفاقی که می‌افتد، هر پدیده‌ای که در عالم هست، در ارتباط با سایر پدیده‌ها و در یک نظام علی و معلولی قرار دارد؛ یعنی علت و معلول دارد، ملازم و متلازم دارد و نیز تأثیرات مثبت و منفی در زوایا و جوانب و ابعاد مختلف و پیرامون خودش دارد. این فرمایش درستی است که ایشان در سوره یوسف بیان کرده‌اند.

می‌فرمایند فرد دروغ‌گو و نیز خبر دروغ، چه به نحو قولی باشد، یا غیر قولی، در حقیقت یک چیزی را که در وضع طبیعی خودش به شکل دیگری بوده، جابجا می‌کند؛ به عبارت دیگر، حرف و منطق او مطابق با واقع تکوینی و مجموعه منسجم نبوده و نوعی انحراف در نشان دادن حقیقت و واقعیت است. نتیجه این انحراف این است که دروغ به صورت بسیار قوی، هر چه قدر هم دقیق تنظیم شده باشد، در معرض رسوا شدن و کشف خلاف است. دلیل آن این است که همه شواهدی که در عالم با وجود این واقع، یا عدم آن سازگار بوده، همه آن پیوندها با دروغ عکس می‌شود. اگر کسی بر این مسئله دقیق شود، متوجه می‌شود که این گزارش کاذب، با واقع منطبق نیست. سرّش هم این است که هر پدیده‌ای با سایر پدیده‌ها، یک ارتباط علی و معلولی و تلازمی و پیوند واقعی دارد. در مورد این مطلب در غررالحکم حدیثی آمده است، البته غرر سند ندارد، ولی به هر حال مضامینش مطابق با سایر مسائل است. این حدیث، اگرچه بیشتر فلسفی به نظر می‌آید، اما تعبیر جالبی دارد. حضرت فرمودند: «الْكُذْبُ زَوَالُ الْمُنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ»^۱، می‌گوید کذب این است که گفتار و منطق از آن وضع الهی و جایگاه خودش خارج شود. این احتمال وجود دارد که مقصود از این حدیث این باشد که فرد کاذب چیزی را می‌گوید که خلاف آن وضع الهی است. وضع الهی؛ یعنی نظامی که بر این عالم حاکم است، با این توضیح که در آن نظام واقعی عالم، یوسف کشته نشده و گرگ او را ندریده بود. این وضع الهی است کذب این است که کلام از این وضع الهی جدا شده و مطابق با آن نباشد. شاید منظور از روایت «الْكَاذِبُ لَا يُفْلَحُ» که نقل شده هم این باشد که بخواهد بگوید که سخن کاذب، خلاف آن وضع الهی و نظام تکوینی است.

زاویه دوم: کذب برخلاف نظام روحی و روانی انسان

^۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۹.



زاویه دوم، یا بعد دوم کذب که قبلاً اشاره‌ای به آن کردیم، این است که کذب برخلاف آن نظام و وضع روانی و روحی انسان، به صورت طبیعی‌اش است؛ به این معنا که ذات و طبیعت انسان به صورت طبیعی اقتضاء می‌کند که مطابق با واقع خودش را تنظیم کند. دستگاه معرفتی انسان به گونه‌ای است که آنچه را که می‌بیند و می‌شنود، همان گونه هم در ذهن و باورش بنشیند و به همین صورت هم در مجموعه و منظومه شناخت‌های او قرار بگیرد. این که انسان سخنی برخلاف آنچه در درون او و معرفت اوست بگوید، این هم یک نوع انحراف از آن وضع روانی و روحی و روان‌شناختی طبیعی انسان و یک نوع خروج از آن حالت طبیعی است. این روایت هم شاید بر این ناظر باشد: «زوال المنطق عن الوضع اللهی»؛ یعنی طبع منطق و شناخت انسان این است که همان را که می‌فهمد و باور می‌کند همان را هم بگوید، پس اگر گفتارش با آنچه باور دارد تطابق نداشته باشد، ناهمگنی با آن وضع روان‌شناختی ایجاد می‌شود. در بعد، یا زاویه اولی از زوایای دروغ، دروغ، ناهمگنی و عدم انسجام با وضع هستی‌شناختی دارد، ولی در بعد دوم یعنی اینجا، این ناهمگنی با وضع و نظام روان‌شناختی است. این هم یک موضوع دیگر و بعد دوم در باب کذب بود.

زاویه سوم: کذب برخلاف نظام طبیعی اجتماعی

بعد سوم از ابعاد، یا زوایای انحراف در کذب هم این است که سخن کذب، خلاف آن نظم طبیعی و مطلوب اجتماعی است، به این بیان که در دادوستد گفتاری و تفهیم و تفهّم‌ها، باید حرف‌ها مطابق با واقع و بر اساس بیان وقایع و حقایق باشد، این وضع طبیعی جامعه است، ولی کذب این نظام تفهیم و تفهّم اجتماعی را هم مخدوش می‌کند.

جمع‌بندی

- از یک منظر کلی می‌توان گفت که اصولاً کذب یک تصرف غیرطبیعی و عمل ناپسندی است که همزمان سه نظام طبیعی در عالم را آسیب می‌زند و یا برخلاف سه نظام طبیعی منسجم عالم است؛ یکی آن نظام هستی‌شناختی وجودی واقعی پدیده‌ها و وقایع و حوادث است که همه یک منظومه منسجم هستند که کذب این نظام منسجم را دست‌کاری می‌کند.
- دوم، از نظر روانی هم منظومه معرفت و دستگاه معرفتی انسان اقتضاء می‌کند که این دستگاه معرفتی مطابق با آن چیزهایی باشد که با آن منعکس می‌شود. کذب این نظام روان‌شناختی را هم دست‌کاری می‌کند.
- سوم این که نظام عالم، نظام تفهیم و تفهّم است و وضع طبیعی این نظام هم این است که این تفهّم و تفهّم‌ها بر اساس گزارش واقعی باشد، ولی کذب گزارش غیرواقعی می‌دهد. این است که کذب در آن واحد به سه نظام طبیعی و وضع واقعی و منسجم که در عالم وجود دارد، خدشه وارد می‌کند: نظام تکوینی خارجی وجودی



هستی شناختی، نظام درونی و روانی و روان شناختی؛ یعنی درون انسان و نظام تفهیمی و تفهّم اجتماعی و روابط جامعه شناختی انسان.

اگرچه سند روایات در اینجا خیلی معتبر نبود، اما کثرت روایات من الفریقین و نیز آیات هم ولو اینکه شاید اطلاقی در این آیات نباشد و ما خیلی سریع از آن‌ها عبور کردیم، ولی به هر حال این همه، اهمیت قصه را می‌رساند.

سوال: آیا می‌توان کذب را نوعی فریب‌کاری دانست؟

جواب: بله کذب یک نوع فریب‌کاری است. فریب‌کاری هم یک حرکت قشری است که به کار بردن هوش و تأملات بیشتری می‌خواهد، زیرا اصل زندگی و نیز طبیعت انسان بر راست‌گویی است؛ بنابراین انسان باید زمین و زمان را به هم بریزد تا چیزی را خلاف وضع طبیعی نشان دهد، والا طبیعت روان شناختی و تفهیمی و تفهّم اجتماعی آدمی این است که واقعیت‌ها را منعکس کند.

زاویه چهارم: نظام گفتاری

به نظرم این روایت «زوال المنطق عن الوضع اللهی»، خیلی معنای جامع و فراگیر دارد، به گونه‌ای که می‌توان بعد و زاویه چهارمی هم برای آن در نظر گرفت، البته شاید این بعد چهارم در درون سه زاویه قبلی باشد و یا به آن‌ها برگردد. بعد چهارم، بحث نظام گفتاری است؛ به این بیان که طبیعت انسان این است که گفتارش مطابق با اعتقادات و واقعیت‌ها باشد، ولی کذب آن نظام گفتاری را از آن وضع طبیعی‌اش بیرون می‌برد و این غیر از این است که وضع طبیعی و نظام روانی خودش را تغییر بدهد. همان‌طور که گفته شد ممکن است بعد چهارم جدا از ابعاد دیگر باشد، به هر حال این سه یا چهار زاویه یا بعد را در برمی‌گیرد. این یک جمع‌بندی است با یک نگاه کلی و یک مقدار فلسفی و تحلیلی.

سوال: دلیل حرمت کذب فقط همین تحلیل‌هاست؟

جواب: اگر دلیل و اطلاقی نداشته باشیم، صرف این تحلیل‌ها نمی‌تواند تحریم را بیاورد، مگر اینکه این تحلیل‌ها به حد حکم عقل قطعی برسد که آن هم گفتیم در یک محدوده‌ای - نه کلی - حکم عقل قطعی داریم، ولی عرض کردم این تحلیل‌ها و اسراری که وجود دارد اگر به حد حکم قطعی عقلی برسد ولو هیچ روایتی هم نباشد حکم ساز است، اما اگر به حکم عقل قطعی نرسد، چه به خاطر اصلش باشد، یا اطلاقی، نمی‌تواند مؤلّد حکم باشد، بلکه فقط یک تحلیل است.



تفاوت تحلیل با قاعده ملازمه

فرق تحلیل با قاعده ملازمه این است که قاعده ملازمه در جایی است که حکم قطعی عقل باشد، اما تحلیل، یا اسرار عقلی را تحلیل می‌کند، یا بیان می‌کند، اما به آن حد حکم قطعی نرسیده است.

نکته دوم: آثار و ویژگی‌های کذب

برخی از روایات به بیان آثار و ویژگی‌های کذب پرداخته‌اند. این آثار عبارت‌اند از:

الف: آثار اخروی کذب؛

گروهی از روایت در مقام بیان آثار اخروی کذب هستند، مثلاً روایاتی که می‌فرمایند اگر انسان دروغ بگوید، ملائکه از او دور می‌شوند، یا بوی گندی از او منتشر می‌شود و یا روز قیامت چنین و چنان می‌شود. تعدادی از روایات این‌گونه‌اند. مثلاً می‌فرماید «يَكْتَسِبُ الْكَاذِبُ بِكَذِبِهِ»، این روایت را هم غرر دارد: «سَخَطَ اللَّهُ وَ مَقَّتَ الْمَلَائِكَةُ» که این روایات در بیان آثار و عذاب و غضب و چیزهایی است که در قیامت تجلی می‌کند و انسان را به سمت جهنم می‌برد.

ب: آثار فردی و دنیوی کذب؛

دسته دوم آثاری است که مربوط به آثار روحی و روان‌شناختی انسان در همین دنیا است که بیشتر فردی دارد، به این بیان که اصل این ویژگی یک نوع مریضی است که در روایات هم تحت عناوین «أَقْبَحَ عِلَّةً» یا «الْكَذِبُ شُومٌ» هم آمده است که «الْكَذِبُ شُومٌ»، یک نوع پلشتی و نکبت روانی است، یا روایاتی نظیر «أَقْلَّ النَّاسُ مَرُوتاً»؛ به این معنا که کذب، مروت انسان را پایین می‌آورد و «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»^۲، کذب موجب فاصله گرفتن انسان از ایمان شده و از نظر روانی هم آرامش نخواهد داشت و یا تحت عنوان «مَهَانَةٌ» که منظور پستی و خواری روان‌شناختی و درونی است که در اثر کذب گویی در انسان ایجاد می‌شود.

ج: آثار اجتماعی کذب

گروه سوم آثار اجتماعی کذب است که در اینجا هم برخی روایات به این مسئله توجه دارد، از جمله روایاتی که در غرر آمده این است، مانند: «يَكْتَسِبُ الْكَاذِبُ بِكَذِبِهِ ثَلَاثًا سَخَطَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اسْتِهَانَةَ النَّاسِ بِهِ وَ مَقَّتَ الْمَلَائِكَةُ لَهُ»^۳؛ به

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص: ۲۵۰.

^۳ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۲۱.



این معنا که مردم او را خوار می‌شمارند و یا بی‌اعتمادی دیگران به کاذب، الکاذبُ مَتَّهَمٌ فِی قَوْلِهِ «مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثَّقَةُ بِهِ»^۴ دیگران به او اعتماد ندارند و ممکن است آن «مَهَانَةُ» را مهانت اجتماعی بگوییم، یا «ذَهَبَ بِهَا مَنْ يُكْثِرُ الْكَذِبَ» که در همین روایت هم خواندید که انسان کاذب، در روابط اجتماعی جایگاه و شأن متناسب خودش را از دست می‌دهد، پس روایات هم به آثار اخروی که نار است و بوی بد و اشاره کرده است و هم به آثار روحی روانی و ویژگی‌های فردی کاذب و هم به آثار و ویژگی‌های اجتماعی کذب در جامعه اشاره نموده است که نمونه‌هایی از آن را عرض کردم.

جمع‌بندی

سه دسته روایات به بیان آثار و ویژگی‌های کذب پرداخته‌اند. این ویژگی‌ها و آثار یا جنبه اخروی و ما بعد الموت دارد یا جنبه روحی روانی فرد در همین عالم را و یا جنبه اجتماعی دارد.

نکته سوم: علل و عوامل کذب

در علل و عوامل ابتلای شخص به دروغ‌گویی و گزارش خلاف واقع، تقریباً می‌شود گفت همه آن ویژگی‌های ناپسندی که در اخلاق آمده، می‌توانند به نحوی با کذب ارتباط برقرار نموده و عامل کذب به حساب آیند. این هم خود نکته‌ای است که بسیاری از آن رذایل اخلاقی و صفات منفی می‌تواند عامل و علت کذب باشند. البته همه گناهان این‌طور نیستند، بعضی گناهان با یکی از گناهان ارتباط دارد، ولی کذب می‌تواند با بسیاری از گناهان ارتباط داشته و از آن رذایل اخلاقی برخاسته و از آن‌ها منشعب شود، مثلاً تکبر و استکبار یکی از عواملی است که موجب می‌شود شخص در مورد خودش یا دیگران دروغ بگوید که این دروغ از روی تکبر و تحقیر دیگران است و نیز خودپسندی، عجب تکبر و یا غضب بر اشخاص دیگر، ممکن است منشأ کذب شود. همچنین ترس هم ممکن است دلیل دروغ‌گویی انسان گردد؛ بنابراین می‌توان گفت اکثر بلکه همه رذایل و صفات بد اخلاقی می‌توانند خود را در قالب دروغ نشان دهند؛ به این معنا که دروغ که نوعی رفتار است، می‌تواند ابزار و روش و اهرمی شود در خدمت اعمال همه آن رذایل روحی که در اخلاق در قوای بهیمیه و شهویه و سبعیه گفته شده است و گاهی هم گناهان باهم ترکیب شده و موجب دروغ‌گویی و تهمت و افترا و امثال این‌ها می‌شود، مثلاً دشمنی و دوستی، حب و بغض. دوستی موجب می‌شود برای

^۴ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۲۰.



دیگران خوبی وضع کند و در مقابل دشمنی هم موجب می‌گردد که بدی را به او نسبت دهد؛ زیرا اخلاق دارای دو بخش است: بخش صفات و بخش افعال که کذب در بخش افعال قرار دارد، آن وقت این فعل؛ یعنی دروغ‌گویی با همه آن رذایلی که در اخلاق آمده، پیوند داشته و همه آن رذایل می‌توانند بر تولید کذب اثرگذار باشند.

علت کذب در علم روان‌شناسی

در علم روان‌شناسی در مورد کذب، خصوصاً دروغ‌گویی در دوران کودکی خیلی کار شده است و منافاتی با علم اخلاق ندارد. در حقیقت در علم اخلاق، در یک افق بالا و در یک تحلیل روان‌شناختی، مثلاً به منشأ کذب پرداخته می‌شود، اما در روان‌شناسی، این تحلیل یک مقدار ریزتر و جزئی‌تر و تفصیلی‌تر است، مثلاً منشأ دروغ‌گویی در کودکی چیست؟ این بحثی است که در روان‌شناسی تحلیل می‌شود و یکی از علل مهم دروغ را ترس می‌دانند، مثلاً وقتی کودک تویخ بی‌جا شود، یا تنبیه بی‌جا شود و یا بخواهد خودش را از موقعیت ترسناک رها کند، یکی از مکانیسم‌های دفاعی-اش همین دروغ است. یا در بحث‌های اضطراب و استرس و ... در علم روان‌شناسی جدید در بحث اضطراب و استرس و ...، فصل هیجانات هم وجود دارد، اعم از هیجانات مثبت و منفی که در اضطراب هم خیلی کار شده است، از مکتب فروید گرفته، یا در مکاتب روان‌کاوی دیگر، می‌گویند دروغ یکی از مکانیسم‌های دفاعی انسان در موقعیت‌های اضطرابی است که به منظور رها کردن خود از آن وضعیت صورت می‌گیرد. به هر حال می‌خواهم بگویم در روان‌شناسی به بحث بلوغ بسیار پرداخته شده است که ممکن است برخی درست باشد و برخی دیگر نادرست، در هر حال در حد علم است که از آن تحقیقات در روش معالجه دروغ خیلی می‌توان استفاده کرد. زمانی که انسان مبتلا به دروغ می‌شود و یا دروغ‌گویی برایش به صورت عادت درمی‌آید که در بچه‌ها گاهی حالت اعتیادی پیدا می‌کند، از همین نظریات تحلیلی در باب روان‌شناختی دروغ، برای معالجه دروغ‌گویی او می‌شود استفاده کرد. در کتب اخلاقی ما نیز روش‌هایی برای معالجه‌ی رذایل آمده است، اما گاهی هم برای روش‌های ریزتر باید سراغ تحقیقات علمی رفت. در باب دروغ کتاب-های روان‌شناسی بسیاری نوشته شده ولی اینکه کتابی باشد که تمامی مطالب و زوایای مطرح در کذب را یکجا جمع کرده باشد، چنین چیزی دانسته نمی‌شود؛ بنابراین جای تحقیقات بیشتری هم وجود دارد.

مطلب سوم: ارتباط کذب با سایر گناهان

مطلب دیگری هم که در روایات اشاره شده است این است که دروغ علاوه بر پیوندی که با رذایل گوناگون دارد، انسان را به سمت سایر گناهان هم سوق می‌دهد، مثلاً در روایات از کذب به عنوان «مفتاح الشرور»، یا «مفتاح الخبائث» یاد شده است؛ یعنی انسان از مسیر دروغ به سمت گناهان دیگر هم کشیده می‌شود؛ زیرا کسی که مبتلای به



دروغ است، راحت‌تر گناهان دیگر را هم انجام می‌دهد و اگر بنا داشته باشد که دروغ نگوید، آن وقت گناهان بسیاری را هم ترک می‌کند، از این جهت که در دروغ، نوعی مفتاحیت و ارتباط برای گناهان دیگر هم وجود دارد، از همین روست که در روایات آمده است: «ترکهُ موجبُ لِترکِ سایرِ الذنوب» و یا «كَفَاكَ مُوبِخاً عَلَى الْكَذِبِ عِلْمُكَ بِأَنَّكَ كَاذِبٌ»؛^۱ یعنی همین که خودت می‌دانی داری دروغ می‌گویی، این یک نوع آشفتگی روحی برای تو ایجاد می‌کند، خودت توییح-گر خودت هستی، این نوعی ملامت است که در آثار فردی دروغ قرار می‌گیرد، البته در همه‌ی گناهان این ملامت و عذاب وجدان وجود دارد، ولی در دروغ بیشتر است.

علیت و معلولیت کذب

مطلب دیگری که در ارتباط کذب با سایر گناهان وجود دارد، این است که بخشی از آثار کذب می‌تواند هم علت و هم معلول کذب باشد، مثلاً پستی شخصیت و ثنات که یکی از علل دروغ است، دروغ گفتن هم پستی انسان را بیشتر می‌کند. نفاق هم این‌گونه است، از سویی نفاق منشأ دروغ است و دروغ هم از سوی دیگر منشأ نفاق.

مطلب چهارم: کذب، گناهی عقلایی

مطلب دیگری که باقی مانده این است که دروغ، هم بر اساس حکم عقلی که پیش‌تر بیان کردیم و هم بر اساس تحلیل‌هایی که در علم روان‌شناسی مطرح نمودیم، از جمله معاصی است که جنبه عقلایی دارد و از معاصی نیست که جنبه تعبدی شرعی داشته باشد

جمع‌بندی

بحث‌های بسیار مهم دیگری باقی مانده است که با همین روایات، کم‌وبیش در ارتباط است که آن‌ها را هم ان‌شاءالله در جای خودش خواهیم گفت. این یک جمع‌بندی از اخبار و روایات از حیث آثار و ویژگی‌های کذب بود که با بحث ادله که تمام می‌کنیم حدود بیست سی مبحث در ذیل بحث کذب داریم، مثل بحث‌های سابق که ان‌شاءالله به آن خواهیم پرداخت؛ و صلی الله علی محمداً و آله

^۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۲۱.



شماره ثبت: ۲۶۹۵
